

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشکده علوم انسانی

گروه فلسفه

عنوان

بررسی ذات و صفات حق از دیدگاه امام محمد غزالی و امام

خمینی

استاد راهنما:

دکتر مریم خوشدل روحانی

استاد مشاور:

دکتر طاهره کمالی زاده

نگارنده:

حجت اسدی ملکی

زمستان

۸۹

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
فصل ۱: کلیات.....	۵
۱-۱ تبیین موضوع بحث.....	۶
۱-۲ معنای لغوی ذات و صفت.....	۹
۱-۳ معنای اصطلاحی ذات و صفت در کلام.....	۱۰
معنای اصطلاحی ذات و صفت در فلسفه.....	۱۲-۱-۴
پیشینه تاریخی مباحث توحید و صفات خدا.....	۱۳-۱-۵
۶-۱ جایگاه بحث توحید در مباحث خداشناسی.....	۲۳
توحید و صفات الهی در اندیشه غزالی.....	۲۶-۱-۶-۱
توحید و صفات الهی در اندیشه امام خمینی.....	۲۷-۱-۶-۲
فصل ۲: خداشناسی.....	۲۹
روش شناسی در مباحث خداشناسی.....	۳۰-۲-۱
۱-۱-۲ شیوه غزالی در امر شناخت حق تعالی.....	۳۰

- ۲-۱-۲ شیوه امام خمینی در امر شناخت حق تعالی..... ۳۲
- ۲-۲ طرق خداشناسی..... ۳۴
- ۲-۲-۱ نظر غزالی درباره فطرت خداشناسی در انسان..... ۳۵
- ۲-۲-۲ نظر امام خمینی درباره فطرت خداشناسی در انسان..... ۳۵
- ۲-۲-۳ خداشناسی عملی در اندیشه غزالی..... ۳۶
- ۲-۲-۴ خداشناسی تجربی در اندیشه امام خمینی..... ۳۷
- ۲-۲-۵ خداشناسی از طریق نفس در نظر غزالی..... ۳۸
- ۲-۲-۶ خداشناسی از طریق نفس در نظر امام خمینی..... ۳۹
- ۲-۳ ارزیابی و مقایسه شیوه غزالی و امام خمینی در بحث شناسایی و معرفت خداوند..... ۴۲
- ۲-۴ بحث پیرامون تصور خداوند (آیا خدا قابل تصور است یا نه؟)..... ۴۳
- ۲-۴-۱ نظر غزالی در مورد تصور خداوند..... ۴۵
- اندیشه امام خمینی در مورد تصور خداوند..... ۴۸-۲-۴
- ۲-۵ براهین اثبات وجود خداوند..... ۵۰
- ۲-۵-۱ غزالی و اثبات خداوند از راه حدوث..... ۵۱
- دیدگاه امام خمینی در مورد اثبات خداوند از راه حدوث..... ۵۳-۲-۵
- برهان غزالی بر ازلگی و قدیم بودن خداوند..... ۵۵-۲-۶
- نظر امام خمینی بر ازلگی و قدیم بودن خداوند..... ۵۷-۲-۷
- تقریر غزالی از آیه الله نور السموات و الارض..... ۵۹-۲-۸
- ۲-۹ تقریر امام خمینی از آیه الله نور السموات و الارض..... ۶۱

فصل ۳: ذات خداوند.....	۶۳
۱-۳ ذات خداوند در اندیشه غزالی.....	۶۴
۲-۳ ذات خداوند در نظر امام خمینی.....	۶۵
۳-۳ اعتبارات مختلف ذات در نظر امام خمینی.....	۶۷
۴-۳ اثبات ذات حق تعالی و برهان صدیقین.....	۶۸
۵-۳ بساطت ذات الهی از دیدگاه غزالی.....	۷۲
۶-۳ بساطت ذات الهی از دیدگاه امام خمینی.....	۷۳
۷-۳ مقایسه دو دیدگاه غزالی و امام خمینی در باره بساطت ذات خداوند.....	۷۶
۸-۳ اثبات یگانگی و بساطت ذات خداوند با شرح حدیث فرجه.....	۷۷
شبهه ابن کمونه و نظر غزالی در مورد این شبهه.....	۷۸ ۳-۹
۱۰-۳ پاسخ شبهه ابن کمونه از نظر امام خمینی.....	۸۱
۱۱-۳ صرف الوجود و ذو مراتب بودن ذات حق در نظر غزالی.....	۸۲
۱۲-۳ صرف الوجود و ذو مراتب بودن ذات حق از دیدگاه امام خمینی.....	۸۲
۱۳-۳ نظریه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت از دیدگاه غزالی.....	۸۶
۱۴-۳ نظریه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت از دیدگاه امام خمینی.....	۸۷
۱۵-۳ ارزیابی نظر غزالی و فلاسفه در باب نظریه وحدت وجود.....	۸۹
۱۶-۳ ارتباط وحدت ذات حق با نظام عالم.....	۹۱
۱-۱۶-۳ نظر غزالی در مورد ارتباط وحدت ذات حق با نظام عالم.....	۹۱

فصل ۴: صفات خداوند	۹۷
۱-۴ بخش اول: کلیات بحث صفات	۹۸
۱-۱-۴ صفات الهی	۹۸
۲-۱-۴ امکان شناسایی اوصاف الهی	۹۸
۱-۲-۱-۴ امکان شناسایی اوصاف الهی از نظر غزالی	۹۹
۲-۲-۱-۴ امکان شناسایی اوصاف الهی از نظر امام خمینی	۱۰۲
نتیجه بحث شناسایی اوصاف الهی	۱۰۴-۲-۱-۴
۳-۱-۴ تقدس حق تعالی از نظر غزالی	۱۰۵
۴-۱-۴ تقدس حق تعالی از نظر امام خمینی	۱۰۶
۵-۱-۴ نظر غزالی در مورد تنزیه حق	۱۰۷
۶-۱-۴ نظر امام خمینی در مورد تنزیه حق	۱۰۸
۷-۱-۴ طبقه بندی افراد در درک حقیقت وجود و صفات حق از نظر غزالی	۱۱۰
۸-۱-۴ طبقه بندی افراد در درک حقیقت وجود و صفات حق از دیدگاه امام خمینی	۱۱۲
۹-۱-۴ دآوری و نتیجه گیری طبقه بندی افراد در درک حقیقت وجود و صفات حق از دو دیدگاه	۱۱۴
۱۰-۱-۴ تقسیم بندی صفات در اندیشه غزالی	۱۱۵
۱۱-۱-۴ تقسیم بندی صفات در اندیشه امام خمینی	۱۱۷
۱۲-۱-۴ نحوه ارتباط ذات و صفات حق تعالی	۱۱۹
۱-۱۲-۱-۴ نحوه ارتباط ذات و صفات حق تعالی از دیدگاه غزالی	۱۲۳

- ۱۲۴.....۲-۱۲-۱-۴ نحوه ارتباط ذات و صفات حق از نظر امام خمینی.....
- ۱۳۰.....۱-۴-۱۳ رابطه صفات حق.....
- ۱۳۰.....۱-۱۳-۱-۴ نظر غزالی در مورد رابطه صفات حق.....
- ۱۳۱.....۲-۱۳-۱-۴ نظر امام خمینی در مورد رابطه صفات حق.....
- ۱۳۵.....۱۴-۱-۴ سخنی در مورد اشتراک لفظی اسماء و صفات حق.....
- ۱۳۶.....۱۵-۱-۴ توحید صفاتی از دیدگاه امام علی (ع).....
- ۱۳۸.....۲-۴ بخش دوم : صفات کمالیه.....
- ۱۳۸.....۱-۲-۴ علم الهی.....
- ۱۳۹.....۱-۱-۲-۴ اثبات علم خداوند از دیدگاه غزالی.....
- ۱۳۹.....۲-۱-۲-۴ اثبات علم خداوند از دیدگاه امام خمینی.....
- ۱۴۰.....۳-۱-۲-۴ علم خدا به ذات خود از نظر غزالی.....
- ۱۴۱.....۴-۱-۲-۴ علم خدا به ذات خود از دیدگاه امام خمینی.....
- ۱۴۵.....۵-۱-۲-۴ علم خدا به مخلوقات از دیدگاه غزالی.....
- ۱۴۷.....۶-۱-۲-۴ علم خدا به مخلوقات از دیدگاه امام خمینی.....
- ۱۵۰.....۷-۱-۲-۴ علم خدا به جزئیات از نظر غزالی.....
- ۱۵۲.....۸-۱-۲-۴ علم خدا به جزئیات از نظر امام خمینی.....
- ۱۵۵.....۲-۲-۴ قدرت الهی.....
- ۱۵۵.....۱-۲-۲-۴ قدرت الهی از دیدگاه غزالی.....
- ۱۵۶.....۲-۲-۲-۴ قدرت الهی از دیدگاه امام خمینی.....

- ۱۶۰..... ۳-۲-۴ شمول و گستردگی قدرت الهی
- ۱۶۰..... ۱-۳-۲-۴ نظر غزالی در مورد شمول و گستردگی قدرت الهی
- ۱۶۱..... ۲-۳-۲-۴ نظر امام خمینی در مورد شمول و گستردگی قدرت الهی
- ۱۶۲..... ۴-۲-۴ نتیجه بحث قدرت الهی
- ۱۶۳..... ۵-۲-۴ اراده الهی
- ۱۶۴..... ۱-۵-۲-۴ نظر غزالی در مورد اراده حق تعالی
- ۱۶۶..... ۲-۵-۲-۴ دیدگاه امام خمینی در مورد اراده حق تعالی
- ۱۶۸..... ۶-۲-۴ حیات الهی
- ۱۶۹..... ۱-۶-۲-۴ حیات الهی از نظر غزالی
- ۱۷۰..... ۲-۶-۲-۴ حیات الهی از دیدگاه امام خمینی
- ۱۷۱..... ۳-۶-۲-۴ ارزیابی نظر غزالی و امام خمینی در مورد حیات الهی
- ۱۷۱..... ۷-۲-۴ صفت سمع و بصر
- ۱۷۲..... ۱-۷-۲-۴ صفت سمع و بصر در نظر غزالی
- ۱۷۴..... ۲-۷-۲-۴ دیدگاه امام خمینی در مورد صفت سمع و بصر
- ۱۷۵..... ۸-۲-۴ صفت تکلم (کلام الهی)
- ۱۷۷..... ۱-۸-۲-۴ دیدگاه غزالی در مورد کلام الهی
- ۱۷۸..... ۲-۸-۲-۴ دیدگاه امام خمینی در مورد کلام الهی
- ۱۸۲..... نتیجه گیری:
- ۱۸۵..... منابع و ماخذ:

چکیده

ذات و صفات الهی و رابطه آنها با همدیگر از اساسی ترین مسائل کلامی است. اندیشوران مسلمان فارغ از روش ها و مبانی فکری هر یک درباره آن گفتگو و ابراز عقیده کرده اند و بیشترین نزاع درباره نحوه ارتباط صفات با ذات بوده است.

بنابراین با توجه به اینکه خداشناسی در حیات انسان نقش تعیین کننده دارد، پژوهش حاضر به بررسی و مقایسه نظریه غزالی، متکلم اشعری و امام خمینی حکیم متأله مسلمان پیرامون توحید و صفات خداوند می پردازد. در مسیر ارزیابی شیوه غزالی و امام خمینی در باب خداشناسی اگر به مسائلی چون نارسائی عقل توجه شود، نوعی همسویی بین آنها وجود دارد و هر دو اندیشمند خداشناسی از طریق دل را در درجه اول اهمیت قرار می دهند. غزالی در بحث از ذات الهی به بساطت و صرافت ذات معتقد نبوده بلکه بساطت ذات الهی را منافی با قاعده الواحد می داند و فلاسفه را به خاطر اعتقاد به آن مورد بازخواست قرار می دهد، زیرا در اندیشه وی اعتقاد به بساطت حق با وجود کثرت در عالم قابل توجیه نیست. در حالیکه امام خمینی با نگرش فلسفی وجود واجب تعالی را وجودی صرف و خالص می داند و معتقد است که هیچ جهت عدمی در ذات او راه ندارد بلکه وجودش وجود محض و واجد همه کمالات می باشد. در مورد صرافت ذات حق هم باید گفت که چون غزالی قائل به وجود ماهیت در ذات حق تعالی است بنابراین، این برهان با مبنای فکری او سازگار نیست، چون در اثبات یگانگی و صرافت حق این برهان تنها بر مبنای اصالت وجود قابل اقامه می باشد. در حالیکه امام خمینی وجود حق را صرف دانسته و آن را واجد تمام کمالات می داند. در بحث از اوصاف الهی غزالی و امام خمینی هر دو بر این عقیده اند که کنه صفات خدا برای موجود انسانی قابل دریافت نیست. غزالی در نحوه ارتباط صفات با ذات به زیادت صفات قائل است و در اندیشه وی صفات حق از ذات او جداست. در حالیکه در نگاه امام خمینی وجود ماهیت از خدا قابل سلب است وی بر خلاف غزالی اصالت را به وجود می دهد و منشأ اختلاف حکیم و متکلم را در مسأله ارتباط ذات و صفات در اصیل دانستن یا ندانستن ماهیت تلقی می کند و به عینیت صفات با ذات فتوا می دهد.

کلید واژه: غزالی، امام خمینی، ذات حق، صفت حق، زیادت، عینیت.

مقدمه

اهمیت زایدالوصفی که خداشناسی دارد و آثار عمیقی که بر حیات آدمی بر جای می‌گذارد به هیچ وجه قابل انکار نیست. تا آنجا که شواهد و قراین تاریخی نشان می‌دهد، شناسایی مبدأ هستی همواره یکی از دغدغه‌های اصلی بشر بوده است و آثار آن نیز در حیات فردی و جمعی انسان‌ها موثر بوده است و این همه، از آن روست که اعتقاد آدمی به خدا و برداشتی که از اوصاف او دارد، در شئون مختلف حیات او و در انگیزه‌ها و نیت‌ها، داوری‌ها و کردارهای او کاملاً موثر است و در یک کلام، معنا و مفهوم خاصی به زندگی او می‌بخشد و شخصیت و هویت ویژه‌ای برای او به ارمغان می‌آورد.

با توجه به اهمیت خداشناسی در حیات آدمی باید گفت که مرتبه‌ای از معرفت خدا به صورت فطری در نهاد انسان‌ها جای گرفته است و با هستی آنها عجین گشته است، این شناخت نمی‌تواند به تنهایی تأمین‌کننده کمال خداشناسی باشد. متکلمان و حکمای اسلامی به منظور تأکید بیشتر بر لزوم حرکت در راه خداشناسی، دلایلی را بر ضرورت تأمل و اندیشه ورزی در این حوزه اقامه کرده و مراتبی را برای معرفت خداوند قائل شده‌اند و از آنجا که نوع نگرش انسان به مبدأ آفرینش رکن اصلی جهان بینی او محسوب می‌شود و جهان بینی اسلامی بر پایه پذیرش خدای یگانه به عنوان مبدأ هستی استوار می‌باشد. توحید در حقیقت زیرساخت همه باورهای اعتقادی ماست و هر تغییری در این زیربنا آثار خود را در صحنه کردار و رفتارمان بجا خواهد گذاشت. همچنین اهمیت بحث توحید و صفات حق را می‌توان از جهت آثار آن در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها نیز مورد توجه قرار داد. کلمه توحید شعار مشترک همه ادیان الهی و تمام پیامبران آسمانی می‌باشد و اولین نقطه ممیزه انسان دیندار و بی‌دین است و به همین دلیل از اصول دین اسلام به شمار می‌رود، لذا نظر به ریشه‌ای بودن توحید و تعیین‌کنندگی آن در صفحه عمل، اهمیت پرداختن بدان روشن می‌شود. تردیدی نیست که زندگانی انسان خداشناس با حیات ملحدانه فردی که به

وجود خدا باور ندارد تفاوتی بنیادین دارد. همچنین با مقایسه حیات دو انسان خدا باور نیز، که هر یک تصویر خاصی از خدای خویش دارند، برجستگی‌ها و نکات اساسی اعتقادی آشکار می‌شود.

در تبیین مسأله خداشناسی (ذات و صفات) با بررسی نظریات و اختلافات مهم شخصیت‌هایی چون غزالی و امام خمینی راه برای یافتن مسیری روشن در پیش پای محقق هموار گردد. تردیدی نیست که به لحاظ مبنایی بودن بحث توحید و صفات الهی، اگر این مسأله به خوبی مورد بررسی قرار گیرد، صورت بسیاری از مسائل و نزاع‌های فرعی که در دین ایجاد شده است پاک خواهد شد. به عنوان مثال امروزه گاهی انگشت ابهام و یا اتهام بر روی برخی از مسائل شرعی و فرعی دین گذاشته می‌شود، بدیهی است که با تقریر مسأله و تحریر محل نزاع و حل موضوع در سطح اصول، مجالی برای بسیاری از مناقشات روبنایی باقی نخواهد گذاشت. حاصل آنکه با توجه به نقش تعیین‌کننده خداشناسی در حیات انسان و نیز با توجه به داوری عقل درباره لزوم دفع زیان و کیفر متحمل و لزوم سپاسگذاری از منعم باید گفت که اندیشه ورزی در باب شناخت مبدأ متعالی نه تنها عملی سودمند و شایسته، که کاری لازم و بایسته است. آنچه را که از توحید و صفات باریتعالی پذیرفته ایم در سایه چنین مباحثی می‌تواند ژرفای علمی و عمق قلبی پیدا کند و ما هر چه در وادی بیکران شناخت حق گام تعقل برداریم خود را به کمال علمی و عملی نزدیک ساخته ایم. اگر چه شناخت حق تعالی و یافتن معرفت شایسته و بایسته از دسترس بزرگترین انبیاء و اولیاء نیز بدور است، ولی آنچه که ما در این مجموعه از مباحث مربوط به توحید و صفات الهی که از آثار امام خمینی و غزالی گرد آمده و در اختیار محققان قرار گرفته است، به این بسنده می‌کنیم که معرفت حتی در مقام ذات غیرممکن و در اسما و صفات و افعال در حد وسع و توان اشخاص است و احاطه کامل بر آن از عهده کمترین نیز برنیاید ولی از باب «مالا یدرک کله لا یتدرک کله» باید از این اقیانوس زلال و بی پایان بقدر تشنگی بچشیم و فریاد «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک» قطب عالم هستی و رسول

ختمی «ص» همه را کفایت است، و اهل معرفت گفته اند « غایت معرفت عجز از معرفت است» با افزایش و تعمق شناخت از حضرت حق و صفات او آدمی قارد خواهد بود در حد و وسع توان در راه خداگونه شدن و اتصاف به صفات او گامی در خور بردارد. در این گونه مباحث اگر به صورت خالصانه و حقیقت جویانه گام برداریم مهمترین فایده ای که دریافت خواهیم کرد همان آثار عملی توحید خواهد بود. همانگونه که توحید عبادی ثمره و میوه توحید نظری است غایت استدلال و قیل و قال در خداشناسی نیز همان رسیدن به حال و اعمال موحدان راستین است و اگر به چنین سر منزل والایی راه نسپاریم در گمراهی و ضلالت خواهیم ماند.

اهداف فرعی دیگری نیز که در این نوشتار می توان امیدوار به تأمین آنها بود، همان اقدام به جستاری کوتاه در آثار مختلف کلامی و فلسفی و آشنایی با سابقه تضارب افکار اندیشه وران بزرگ اسلامی و شناخت مشرب ها و روش های استدلال و شیوه دفاع آنها از مکتب می باشد.

هرچند امروزه به دلیل پیشرفت های مختلف بشر این مسائل تا حدودی حل شده است، اما با توجه به تعصبات شدید برخی از پیروان فرق و مذاهب، این مسأله نیازمند بررسی بیشتر است.

سؤالاتی که در مقایسه بین آرای غزالی و امام خمینی به آنها پرداخته می شود، عبارت است از:

۱- عقیده غزالی پیرامون شناخت ذات و صفات چگونه است؟

۲- عقیده امام خمینی پیرامون شناخت ذات و صفات حق چگونه است؟

۳- رابطه ذات و صفات خداوند در اندیشه غزالی به چه نحو می باشد؟

۴- رابطه ذات و صفات خداوند در اندیشه امام خمینی به چه نحو می باشد؟

۵- نظر غزالی در مورد بساطت و صرافت ذات چیست؟

۶- نظر امام خمینی در مورد بساطت و صرافت ذات چیست؟

روش اجرای پژوهش مزبور با استفاده از روش کتابخانه ای و به صورت تحلیلی و توصیفی انجام گرفته است. در پژوهش حاضر برای اینکه بحث به حاشیه کشیده نشود در بحث از ذات و صفات حق مستقیماً وارد مباحث اصلی شده است. از اینترنت، کتابهای فارسی، عربی، مقالات، فرهنگ لغات، برای اجرای پژوهش استفاده شد.

فصل اول:

کلیات

۱- تبیین موضوع بحث:

در الهیات کلاسیک اسلامی بحث اثبات وجود خدا مقدم بر بحث از اوصاف باری است. ولی متکلمین می گویند این که صفات خدا شبیه چیست باید قبل از اثبات وجود بحث شود چرا که مادام که ما تصویری در باره اینکه خداوند چیست، نداشته باشیم چه معنایی دارد که بپرسیم آیا خداوند وجود دارد یا نه؟

باید توجه داشت که این سخن کاملاً درست است، البته اگر منظور از این سوال که خدا چیست، آگاهی اجمالی از چیستی و صفات خدا باشد. و به دیگر سخن هر کس می خواهد از اثبات خدا سخن بگوید باید تصور اجمالی از خداوند در ذهن خود داشته باشد، ولی بحث پیرامون حقیقت ذات باری و صفات کمالی او پس از اثبات وجود برای ذات اوست نه قبل از آن.

همچنین باید به این مسئله توجه داشت که پیوستگی نظام معرفتی در الهیات اسلامی کاملاً امری مشهود و ملموس است. از جمله آن که شناخت صفات خدا ارتباط تنگاتنگ با نحوه اثبات او دارد و پاسخ این سؤال که خدا چه صفاتی دارد و رابطه ذات او با صفات چگونه رابطه ای است، کاملاً متفرع بر نحوه اثبات وجود برای خدا می باشد.

اشاعره از آن جهت که درباره اصل ذات واجب قائل به زیادت وجود بر ماهیت شده اند و واجب را همانند ممکن مرکب پنداشته اند، در بحث صفات نیز قائل به زیادت صفات بر ذات شده اند. و جالب آنکه دلائل زیادت صفات از سوی آنها دقیقاً مشابه همان براهین زیادت اصل وجود بر ذات باری است.

(ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۱۳۹)

حکما که ذات باری را هستی محض و بسیط الحقیقه می دانند، کمال های او را نیز عین ذات بسیط وی می بینند در این میان اهل اعتزال صاحب وحدت آراء نیستند و آراء متناقضی به آنان منتسب است ولی رأی

آنان نظریه نیابت می باشد که معنای آن در واقع انکار هر گونه صفت برای باری تعالی است چه به نحو عینیت چه به نحو زیادت ، و در حقیقت این نظریه یکی از مصادیق نظریه تعطیل است (ملا صدرا ، ۱۳۸۲ ، ص ۳۸) .

البته نباید چنین پنداشت که نفی زیادت صفات از سوی معتزله همان نظریه حکما مبتنی بر عینیت صفات با ذات است . این پندار از آن جا ناشی شده که براهینی که توسط معتزلیان برای نفی زیادت ارائه شده مشابه دلائلی است که حکما اقامه کرده اند ، ولی نفی زیادت در آراء اهل اعتزال غیر از عینیت است که حکما قائلند .

واقعیت این است که حل مسئله صفات ، در معرفت وجود نهفته است چرا که معرفت حقیقت وجود وسیله شناخت صحیح معارف دیگر است و مادام که وجود کاملاً شناخته نشود امور وجودی از عناوین ماهوی و مفهومی به طور دقیق جدا نخواهد شد و حکم خاص خود را نخواهد یافت.

باید توجه داشت که موضوع صفات نیز از همین قرار است ، زیرا اگر صفات را امری قائم به غیر و تابع موصوف بدانیم هرگز خداوند را که ذاتی است مستقل و تابع هیچ چیز دیگری نیست ، نمی توانیم عین صفات محسوب نمائیم و ناگزیر بایستی یا همچون اشاعره به زیادت صفات بر ذات قائل شویم و یا مانند اهل اعتزال به نیابت و در حقیقت به انکار صفت برای خداوند نظر دهیم و او را عاری از هر گونه وصف کمال بدانیم .

اما در حکمت متعالیه که صفات ماهوی از اوصاف کمال وجودی جدا می شود و دسته اول را تابع وجود و دسته دوم را عین وجود و همتای آن، مسئله به کلی حل می گردد ، چرا که اوصاف وجودی اگر عین وجود دانسته شود ، محکوم به احکام خود وجود خواهد بود ، و تشکیک که یکی از احکام وجود است بر اوصاف وجودی نیز شمول خواهد یافت . یعنی همانطور که وجود ها دارای درجاتند ، بعضی فقیر

و بعضی غنی اند ، صفات کمال وجودی نیز این چنینند ، خداوند متعال که وجودی قائم به ذات و نامتناهی است همه اوصاف کمالی او نیز که عین ذات اویند این چنین می باشند (سبزواری، ۱۳۸۲، ص ۴۰۴) .

حکمت متعالیه تغایر مفهومی اوصاف را در هستی اوصاف دخالت نمی دهد و وجود بسیط را که قائم به ذات خویش می باشد عین اوصاف کمالی می یابد و هیچگونه تقدم و تأخر واقعی بین وجود و صفت کمالی آن مانند حیات و علم و قدرت نمی بیند.

این نتایج در حکمت متعالیه همه بر پایه معرفت و شناسایی حقیقت وجود و اصالت آن است چرا که در فرض آن که وجود را امری اعتباری و انتزاعی بدانیم و برای آن هویتی در عالم حقیقت قائل نباشیم بی گمان به تبع معانی و ماهیت متکثر خواهد شد.

اشاعره که مصداق را همانند مفهوم زائد و جدا دانسته و حکم مفهوم را به مصداق داده و به ورطه زیادت صفات بر ذات افتاده اند و یا گروهی دیگر که مفاهیم را همانند مصداق متحد پنداشته اند و حکم مصداق را به مفهوم جاری ساخته اند همه و همه ناشی از بیش آنان نسبت به وجود سرچشمه می گیرد (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۴۸).

در حکمت متعالیه با توجه به اصالت وجود، صفات علیرغم فراوانی و تعدد مفاهیم اولاً در اصل هستی با ذات متحدند و مدار وحدت و عینیت آنها وجود خارجی است و ثانیاً همه آنها در مفهوم از یکدیگر جدایند. همانطور که با مفهوم واجب نیز مغایرند و هیچگونه اتحاد مفهومی بین آنها بر قرار نیست و ثالثاً متقابلاً می توان پس از اثبات اتحاد اوصاف ذاتی واجب ، به اصالت وجود و اعتبار داشتن ماهیت دست یافت چرا که اگر وجود اعتباری باشد، آنچه در خارج واقعیت دارد معنی و ماهیت خواهد بود و چون معانی و ماهیت مدار تعدد و جدایی است، لازمه اش این است که صفات ذاتی واجب متعدد و از او

جدا باشند در حالی که برهان عقلی بر وحدت و عینیت همه آنها با ذات اقامه شده و بطلان کثرت صفات به اثبات رسیده است .

ملاصدرا در این باب می گوید:

« و لاجل هذا الالزام ذهبوا الی ان نفاذها و معناها امر واحد و کلها یرجع الی مفهوم واحد و کادوان یقولوا بان الفاظها مترادفه فی حقه تعالی فقد علمت فسادها »

یعنی چون برهان بر اتحاد و عینیت صفات با ذات اقامه شده و چاره ای از پذیرش آن نیست قائلان به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود چون نمی توانستند هستی را محور وحدت قرار دهند ، ملزم شدند که معنی را مدار اتحاد بدانند و چنین بیندارند که معانی آن اوصاف کمالی به یک مفهوم بر می گردد و از این تباه تر آن که نزدیک بود بگویند ، الفاظ این معانی مترادف هم اند . در حالی که فساد این پندار بر تو آشکار است (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۶ ، ص ۱۴۸).

۱-۲ معنای لغوی ذات و صفت:

کلمه «ذات» مونث «ذو» به معنای صاحب، مالک، دارا و خداوند می باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۱۴۶۱)

ذات به معنای چیزی است که شایسته علم پیدا کردن و خبر دادن داشته باشد. (معلوف، ۱۴۲۴، ق، ص ۲۴۰).

ذات در لغت به معنای نفس و حقیقت چیزی است. (ابن منظور ، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۳)

همچنین به معنای «قائم به خود» و «طبیع» نیز آمده است. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۳۹۰)